

گریز از سلوک با مردم آلوده

به فرموده ی قرآن و فرمایشات حضرات معصومین علیهم السلام، بیشتر سیه روزی ها و بدبختی هایی که دامن گیر فرد یا جامعه می شود، به جهت آلودگی به گناه است؛ نشست و برخاست با گناه کاران موجب می شود که فرد، به شیوه ی آن ها انس گیرد و به تعبیری از عوامل انحطاط و سقوط ارزش ها در انسان می تواند، این بی توجهی های در سلوک گردد. شاعر می گوید:

با مردم اصل پاک و عاقل آمیز
وز ناهلان، هزار فرسنگ گریز
گر زهر دهد تو را خردمند بنوش
ور نوش رسد زدست ناهل، بریز

جناب سید بن طاووس^۱ معتقد است که: تنها وقتی باید با مردم هم سخن شد که مزاحم بندگی اش نشوند. او فرزندش را از معاشرت و آمیزش با گنه کاران سخت بر حذر می دارد و برایش توضیح می دهد که خود چگونه از پذیرش دعوت سردمداران و وزرا خودداری کرده است. ایشان می نویسد:

(فرزندم) بدان که بدترین معاشرت، آمیزش با گنه کاران است هر که باشند، خواه از والیان باشند یا از غیر آنان، اما این معاشرت در هنگامی ناپسند است که برای مخالفت با کردار ناپسند آنان و از روی اطاعت فرمان خدای - جلّ جلاله- و برای پند گرفتن به آنان نباشد. زیرا که خدای جلّ جلاله، از انسان چنین می خواهد که آن سان که مولای او بر نهانی ها و رازهای او آگاه است، (و) به او فرمان داده است با مردم رفتار کند، یا دست کم از آن چه خدای - جلّ جلاله - از آن اعراض می فرماید در قلب خود اعراض نماید، و از آن چه خداوند بر آن خشمگین است تنفر داشته باشد، و این کاری است بسیار دشوار و به خدا سوگند که بسیار بعید می دانم که انسان دارای چنین

^۱ - سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس مشهور به سید بن طاووس، (۵۸۹-۶۶۴ ق) از علمای شیعه و نویسنده ی کتابهایی چون المهمات و التتمات، کشف المحجّة لثمره المهجّة، مصباح الزائر و جناح المسافر، الملهوف علی قتلی الطفوف مشهور به لهوف و مهج الدعوات و منهج العبادات. او از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و استاد بزرگانی چون علامه ی حلی و شیخ یوسف سدیدالدین، پدر علامه حلی است. او به سبب سجایای اخلاقی بسیار، تقوا و مراقبه ی فراوان، حالات سلوکی و کراماتش، به جمال العارفین معروف است.

حالتی بوده باشد، خصوصاً اگر شخصی که با او معاشرت می کند دارای مقام و منصب و ریاست باشد، یا انسان، محتاج به او بوده باشد، و طرف هم حوائج او را برآورده و به او نیکی و احسان کرده باشد.

در این حال چگونه برای او قلبی بماند که از چنین شخصی روی برتابد و به خداوند توجه نماید، هیهات! هیهات! که هرگز چنین نشود، بلکه آن صاحب مقام که نیازش را برآورده است بیش از آن چه به او نیکی نموده و کارش را اصلاح کرده از دین و بندگی او نسبت به مولای حقیقی اش به فساد می کشاند، و بسیاری از حالات و اخلاق او را که برای آخرت او نافع است تغییر داده و از بین می برد.^۲

^۲ - برگرفته از کتاب سید بن طاووس در عرصه ی علم و ادب، نوشته ی عبدالعلی محمدی شاهرودی، به نقل از: کشف المحجّه ص ۱۰۶ فصل ۱۲۱، فانوس ص ۱۶۲ بخش ۱۲۱، راهنمای سعادت-ص ۱۳۶.
تنظیم و ارسال: سید محمد خردمند.